



ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

« سر مقاله »



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

# رسالت نظام آموزش عالی در نهادی کردن فرهنگ مشارکت فکری مردم در جامعه

نوشته: دکتر نادر قلی قورچیان

## سرمقاله

اندیشمندان بر این باورند که راز و رمز «بودن» به «شدن» و انتشار رایحه گلستان دماغ پرور انسان این خلیفه به حق خدا در روی زمین ریشه در مخزن تفکر او دارد. و همین تفکر ناب نوازشگر جانهای شیدای عاشقان حقیقت و دافع حجابهای ظلمانی در ظلمتکده جهان مادی است. تعمق در تحول و پویایی ۴ میلیارد ساله کره زمین و قدمت حیات سی هزار ساله از زمان حضرت آدم تا کنون بیانگر یک واقعیت استثنایی است که همانا قدرت ویژه فکری انسان باروحي الهی و یا ابزاری به نام مغز با ۱۵ میلیارد سلول عصبی آن می باشد. مطالعه شواهد و قراین بیانگر این واقعیت است که از حضرت سلیمان (هزاره قبل از میلاد مسیح) به عنوان یک انسان فوق العاده عاقل و متفکر نام می برند، ویی مناسبت نیست که فرانسویس بیکن (Francis Bacon) فیلسوف و دولتمرد انگلیسی (۱۵۶۱-۱۶۲۶) وقتی به مطالعه آکادمیها به عنوان کانون تفکرات جهانی می پردازد و مسیر تحولات آکادمیها را، به ویژه از زمان آکادمی افلاطون، مطالعه می نماید در صدد برمی آید که تا نامی زینده برای این آکادمیها بیابد. سرانجام در یکی از آثارش با عنوان

آتلانٹیس نو (New Atlantis) - جزیره افسانه‌ای و اسرارآمیزی در اقیانوس اطلس در غرب تنگه جبل طارق (Gibraltar)، که بعدها در آب فرو رفته است - که در سال ۱۶۲۷ منتشر شد، دو نام‌خانه علم (House of Science) و خانه سلیمان (House of Solomon) یا خانه عقل را برای این آکادمیها انتخاب می‌نماید و با انتخاب خود زمینه خلق و ایجاد آکادمیهای رسمی یعنی دانشگاهها را بوجود می‌آورد، و در واقع، محرک ایجاد آکادمیهای نوین با نام دانشگاهها می‌گردد. بتدریج، این دانشگاهها به مکانها و پایگاههایی تبدیل می‌شوند که تحولات کوپرنیکی و علمی در آنجا پذیرفته می‌شود و پژوهشهای علمی در آن صورت می‌پذیرد.

کانت (Kant) فیلسوف بزرگ آلمانی (۱۷۲۴-۱۸۰۴) با وسواس فلسفی تفاوت میان آکادمیها و دانشگاهها را روشن می‌نماید. دانشگاهها را متشکل از استادان همکار (Corporative Scholars) می‌داند که اهداف و فعالیتهای مشترک علمی و پژوهشی انجام می‌دهند. در حالیکه در آکادمیها استقلال روش استادان حفظ می‌شود و آنان در بخشی از علوم فعالیت می‌نمایند و از اهداف مشترک آزاد بوده به صورت آماتور و غیر حرفه‌ای با جوی دوستانه و بدون رعایت قوانین و مقررات ویژه به اشاعه و گسترش دانش کمک می‌نمایند. در واقع، رسالت دانشگاه که منبث از همکاریهای استادان جهت تحقق اهداف ویژه و مشترک است وجه تمایز دانشگاه با آکادمی را تشکیل می‌دهد. این رسالت دانشگاهها بعدها بتدریج متنوع‌تر و مدون‌تر می‌شود، و سرانجام، در قرن هیجدهم میلادی انسجام بیشتری پیدامی‌کند و این تفکر شکل می‌گیرد که آیا رسالت دانشگاه در حد تدریس و پژوهش در درون دانشگاه خلاصه می‌گردد یا باید به بهترین وجه به جامعه خدمات فکری و کاربردی ارائه دهد. بدین ترتیب، نقش و رسالت دانشگاهها متنوع می‌گردد، و در قرن نوزدهم تنوع بیشتری می‌یابد. سرانجام، در قرن بیستم به عنوان موتور آگاهی‌بخش و برج فرماندهی فکری جامعه در می‌آید، و بدین طریق، رسالت دانشگاهها به فراسوی علم و پژوهش صرف درون دانشگاهی در جهت خدمت به جامعه سوق داده می‌شود. معمولاً، این رسالتها را درشش مقوله کلی طبقه‌بندی می‌نمایند.

۱- رسالت آموزش عالی در ارتباط با آرمانها و نظام ارزشی جامعه

۲- رسالت آموزش عالی در امر تولید و غنا بخشی به دانش و فرهنگ کشور

- ۳- رسالت آموزش عالی در امر تربیت نیروی انسانی متخصص مورد نیاز کشور
  - ۴- رسالت آموزش عالی در جهت تسریع و تسهیل فرایند توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور
  - ۵- رسالت آموزش عالی در خصوص برقراری و گسترش ارتباط متقابل بین دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی و دیگر بخشهای فرهنگی، علمی، صنعتی، اقتصادی و خدماتی کشور
  - ۶- رسالت آموزش عالی در ایجاد تسهیل در برقراری روابط علمی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در سطح منطقه و جهان.
- در آستانه قرن بیست و یکم رسالتهای نوینی را در برابر رسالتهای کلاسیک آموزش عالی ترسیم نموده‌اند. جزئیات این رسالتها بالأخص در کتابهای زیر آمده است:

۱- «دانشگاه به عنوان یک نهاد در جهان امروز» تألیف آلفونسو بوریو کبال (Alfanzo Borrero Cabal)، از انتشارات سال ۱۹۹۳ امرکز پژوهش توسعه بین‌المللی یونسکو در پاریس

۲- کتاب «از انتظار تا عمل» (کتاب راهنمای ابعاد استراتژیک) تألیف مایکل گادت (Michel Godet)، از انتشارات سال ۱۹۹۴ یونسکو در پاریس. اهم این رسالتهای نوین را می‌توان به شرح زیر خلاصه و جمع‌بندی نمود:

- ۱- دانشگاه به عنوان یک نهاد اجتماعی باید آماده گردد که به ارزیابی و تحلیل منطقی وضع موجود جامعه بپردازد و هدفهایی را برای حرکت منسجم آینده کشور ترسیم نماید. و در واقع، جامعه دانشگاهی به عنوان آگاه‌ترین قشر جامعه نقشه‌ای برای توسعه جامعه طراحی نماید. در این فرایند، مکانیسمهای مباحثه متعامل در جامعه، کنفرانسها، سمینارها، میزگردها، استفاده از تکنولوژی ارتباطات و رسانه‌ای و ارائه دانش سازمان یافته می‌تواند مفید واقع گردد.
- ۲- دانشگاه باید پیشگام اشاعه آزادانه افکار، دموکراسی و وحدت ملی جامعه باشد. این مفاهیم می‌توانند از کلاس درس شروع شوند و به بطن جامعه و جامعه جهانی راه یابند.
- ۳- کمک به تحلیل و حل مسایل اساسی که کل جامعه با آن مواجه است. این امر

مسئولیت‌های دانشگاه‌ها را نسبت به وظایف اجتماعی تبیین می‌نماید. چه، دانشگاه‌ها مسؤول ارائه افکار برای تربیت شهروندان مفید و کارآمد در زمینه رفاه اجتماعی، پاسخگویی به تنوع طلبی، امور بهداشتی و درمانی، درآمد سرانه آحاد جامعه، تغذیه، بیکاری، اشتغال، توسعه ملی و بین‌المللی هستند.

۴- نقش دانشگاه‌ها در تبیین جهانی شدن پدیده‌های یک واقعیت مهم تلقی می‌گردد. آگاهی از این فرایند جهانی شدن و اینکه چگونه متناسب با جهان شویم و با چه مکانیسم‌هایی به ارزشیابی ارزشهای جامعه خود و جهان بپردازیم، از اهم وظایف جامعه دانشگاهی است.

۵- دانشگاه‌ها در آستانه قرن بیست و یکم نقش انحصاری تولید و خلق دانش را از دست خواهند داد و سیستم‌های فرا دانشگاهی و مؤسسات موازی به تولید و خلق دانش جدید خواهند پرداخت. لاجرم، ضرورت آمادگی دانشگاه‌ها در امر چگونگی ارتباطات با این مؤسسات امر حیاتی و کلیدی خواهد بود.

۶- دانشگاه‌ها موظفند که شرایط بهتر انجام تحقیق و کار را در کل جامعه طراحی کنند و در آن مشارکت سازنده داشته باشند

۷- دانشگاه‌ها مسؤولند که به اشاعه فرهنگ کتبی و انتشارات جامعه کمک نمایند. نقش ارشادی دانشگاه‌ها در این خصوص ارائه رهنمودهای اجرایی، و اشاعه فرهنگ مکتوب است.

۸- دانشگاه‌ها متعهدند که دائماً بذر فرهنگ خداشناسی، محبت و اخوت، نظم اجتماعی و وجدان کار، کارآیی، حساسیت و تعهدپذیری اجتماعی و شایستگی را در قلوب مردم بپاشند و با مراقبتهای مستمر علمی این بذرها را کشت شده را تقویت نمایند تا ریشه گرفته و نهادی گردند.

۹- دانشگاه‌ها به عنوان مخازن اندیشه و محل تربیت گنجینه‌های ملی، یعنی زاهدان خداشناس مردم‌گرا و نوع دوست مسؤولیت راهبری و تزکیه یکایک آحاد جامعه را به عهده دارند.

۱۰- سرانجام، دانشگاه‌ها به عنوان یک سیستم و نهاد پویا نقش هدایتی و راهبری مشارکت فکری مردم در اداره جامعه را به عهده دارند.

خوشبختانه، انقلاب شکوهمند اسلامی ما به نفع هر نوع اشرافیت فکری و تبارمداری پرداخته و مبنای آن مشارکت مردمی دانسته است. مشاهدات ۱۶ ساله انقلاب اسلامی

نشان می دهد که هم اکنون قلمرو شعاع فکری مردم و انرژیهای فکری ساطع از ۶۰ میلیون جمعیت، گسترده تراز چهارچوب اندیشه مجریان است. به عنوان مثال، مجموعه اندیشه مردم در امر آموزش از مجموعه داشته های فکری سه وزارتخانه فرهنگ و آموزش عالی، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و آموزش و پرورش فراتر رفته که این خود نشانه توسعه یافتگی جامعه است. ولی متأسفانه این افکار و انرژیها سازمان یافته نیست و چه بسا هرز می روند. رسالت امروزی دانشگاهها به عنوان «خانه آگاهی بخش و فکر جمع کن» ایجاب می نماید که به ایجاد نهادی فرهنگی تحت عنوان «دفتر مشارکت فکری مردم در توسعه جامعه» پرداخته و با کار بست سازوکارهایی چون جمع آوری آراء و افکار مردم از طریق رسانه ها، مصاحبه ها، پرسشنامه ها، مشاهدات، اختصاص عناوین رساله ها و طرحهای پژوهشی، تکنولوژی ارتباطات، آراء سنجی، نیازسنجی، نواخواهیها و نوآوریها کلیه آرای مطروحه را جمع آوری، طبقه بندی و تحلیل نمایند. و مباحث تفکرات و پیشنهادات را به مخازن اندیشه و تصفیه خانه علمی دانشگاه برده با افزایش ارزش افزوده علمی آنها بر آن، و با تکابه تجارب جهانی (۵ میلیارد و ۶۰۰ میلیون انسان) به صورت طرحها و برنامه های منسجم در سطوح ملی به مجراهای اقتدار قانونی کشور برسانند. و همچنین به صورت همزمان فرهنگ مشارکت فکری مردم را از طریق آموزشهای رسمی و غیررسمی راهی بستر جامعه سازند و جمع افزایی تفکرات جامعه را به خود جامعه بازگردانند تا عزت فرهنگی، اقتدار مردمی و توسعه کشوری فزونی یابد. در این صورت است که فرهنگ اسلامی ما می تواند آئینه فرهنگ غرب گردد.

برای تحقق چنین آرمانی باید جاده اندیشه را برای ۲۰ میلیون دانش آموز و دانشجو و ۴۰ میلیون انسان هموار نمود تا بتوانند از پلکان شناخت و عرفان صعود نمایند. در غیر این صورت، بردگان مدرن قرن بیست و یکم خواهیم بود و همچنان انگ جهان سومی بر ما خواهد ماند.

چه، تاریخ این درس بزرگ را در عصر موج چهارم (دانش به عنوان ابزار قدرت) به همه ما آموخته است که «اگر دانش نداشته باشی محکوم به بردگی خواهی بود.» آری، به جد افزایش میزان مشارکت فکری مردم همانا اکسیژن استراتژیک مورد نیاز برای بهبود وضع موجود کشور است.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی